

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مباحث مسأله چهارم

عرض کردیم که مرحوم شیخ (أعلي الله مقامه الشریف) در مسأله چهارم، سه مطلب را مورد بحث قرار می دهند؛ مطلب اول بیع المني قبل الاستقرار في الرحم، مطلب دوم بیع المني بعد الاستقرار في الرحم و مطلب سوم بحث عسیب فحل است.

بحث صورت سوم: عسیب الفحل

در ادامه بحث مرحوم شیخ می فرماید «وقد ذكر العلامة من المحرمات بيع عسیب الفحل و هو ماء قبل الاستقرار في الرحم كما أن الملاقیح هو ماؤه بعد الاستقرار كما في جامع المقاصد، و عن غيره، و علل في الغنية بطلان بيع ما في أصلاب الفحول: بالجهالة و عدم القدرة علي التسليم»، باید ببینیم فرق بین صورت سوم با صورت اول و دوم چیست؟ ابتدا باید معنای لغوی که برای این فرد سوم ذکر شده را بررسی کرد تا فرقی روشن شود.

معنای عسیب الفحل

برای عسیب الفحل چهار معنا در لغت ذکر شده؛ یک : به معنای خود طروقه است که به معنای جماع و اجتماع است. در زمان قدیم این طور مرسوم بوده و شاید حالا هم باشد که افرادی که دارای حیوان ماده بودند می رفتند حیوان نر را اجاره می کردند برای احبال، برای اینکه این حیوان نر با حیوان ماده اجتماع پیدا کند و از این طریق ولدی برای حیوان ماده درست شود. حال بگوئیم عسیب الفحل خود این طروقه است، یعنی برای اینکه این حیوان نر با حیوان ماده طروقه داشته باشد.

دوم : ماء الفحل في الأصلاب آن نطفه ای که در صلب مذکر وجود دارد عسیب الفحل به معنای همان نطفه و همان ماء است. معنای سوم : اجرت ضراب است اجرت برای این اجتماع. معنای چهارم : أعطاه الكراء علي الضراب. این معانی مختلفی است که برای عسیب الفحل ذکر شده. در کتاب تاج العروس دارد «العسب: ضراب الفحل و طرقه» طرق به معنای اجتماع است به معنای «ماؤه و نسله»، این تعبیر که داریم کسی می خواهد کسی را نفرین کند می گوید قطع الله عسبه یعنی ماؤه و نسله در بعضی از لغات آمده «العسب الولد العسبة أعطاه الكراء»، به معنای کرایه دادن علی الضراب و هو اسم للكراء الذي يوخذ علي ضرب الفحل عسب الفحل عن ناقة يعسبها عسب اذا طرقها، وقتی می گویند که فحلی با ناقة ای - ناقة، شتر ماده را می گویند - جماع می کند. اینها بعضی از معانی لغویه ای است که برای عسب ذکر شده اجمالاً این است که عسب الفحل یا عسیب

الفحول همان مائي است که در صلب مذکر وجود دارد.

فرق میان عسیب الفحل با مني

در بحث بیع المنی گفتیم که در منی معنای اراقه اشراب شده، یعنی وقتی که «یخرج من المخرج و یراق» یعنی بر ریخته شدن صدق منی می کند، تا مادامی که در صلب مذکر است به عسیب الفحول تعبیر می کنند، وقتی در رحم مونث ریخته شد از آن به ملاقیح تعبیر می کنند که از همان لقاح است. نطفه سه مرحله دارد؛ اول: زمانی که در صلب است و بیرون نیامده، دوم: زمانی که بیرون می آید ولی در رحم دیگری استقرار ندارد که از آن تعبیر به منی می شود، سوم: زمانی که بیرون می آید و در رحم دیگری استقرار پیدا می کند که از آن تعبیر به مضامین یا ملاقیح می شود.

ما بحث بیع منی و بیع ملاقیح را دیروز بیان کردیم و اجمال بحث این شد که مرحوم شیخ انصاری (قدس سره) بیشتر می خواهند روی نجاست تکیه کنند، چون این نجس است بگویم بیعش محرم است. گفتیم نه، نجاست مانع از صحت و جواز معامله نمی شود. بحث را امروز در همین عسیب الفحول متمرکز می کنیم که مرحوم علامه یکی از مکاسب محرمه را بیع عسیب الفحل قرار داده است ببینیم که دلیل مرحوم علامه چیست؟ در اینجا بر خلاف خود منی و ملاقیح ما در خصوص عسیب الفحل روایات متعدد داریم که باید این روایات مطرح شود.

حکم بیع نطفه از نظر قاعده

اما قبل از اینکه این روایات مطرح شود، از نظر قاعده، آیا بیع و اجاره این آبی که تعبیر به نطفه می کنیم، نطفه ای که در صلب مذکر و فحل وجود دارد، جایز است یا جایز نیست؟ از نظر قاعده، دو مطلب – که این دو مطلب را در بحث دیروز هم مطرح کردیم – ذکر کرده اند، یکی مسأله جهالت است و دوم مسأله عدم القدرة است. برخی روی مسأله جهالت و عدم القدرة گفته اند عسیب الفحل یعنی مائی که در صلب مذکر وجود دارد قبل از خروج از صلب او مجهول است، یعنی ما نمی دانیم این چقدر است آیا از این ماء ولد متولد می شود یا نه؟ حالا که برای ما مجهول است در معامله باید عوضین معلوم شود، در هر معامله ای عوض و معوض و ثمن مثنی باید مشخص باشد، مائی که در صلب حیوان یا انسان است نمی دانیم این به چه نحو و کیفیتی است، و ولد از آن متولد می شود یا نه؟ لذا برای ما عوض و معوض مجهول است.

فرمایش آیه الله خوئی (ره)

اینجا مرحوم آقای خوئی (قدس سره) بیانی دارند – که تحقیق این بیان باید در شرائط العوضین مطرح شود – ایشان می فرمایند ما یک نصی و یا اجماعی بر این که در معامله باید عوضین معلوم شود نداریم، آنچه که داریم این است که نباید غرر در بین باشد. اینجا با همین نفس طروقه، غرر از بین می رود، شخص بگوید من ماء الفحل این حیوان را می فروشم، به این نحو که بیايد و طروقه با این حیوان ماده داشته باشد، این اولاً.

ثانیاً: نکته ای که وجود دارد این است که از نظر عقلانی باز هم معلومیة کل شیء بحسبه، الان فحلی که تا بحال از آن بچه هایی متولد شده اند یعنی صاحب حیوان می داند که این فحلش نطفه ای در صلبش دارد و قابلیت این را دارد که اگر با حیوان ماده اجتماع پیدا کند او را احبال و صاحب حمل کند، از نظر عقلاً همین مقدار معلومیت کافی است، یعنی همین مقدار که این فحل قادر علی الاجتماع، همین مقدار ماء الفحلش معلوم است، در هر چیزی معلومیت به این نیست که دقیقاً برای طرفین مشهود و

مشخص باشد، مثل درختی که میوه می دهد، شما درختی را که میوه نداده میوه های امسالش را الان کرایه می دهید، اما چون از نظر عقلانی معلومیت در درخت همین است که اگر درختی در سال قبل میوه داده عادتاً سالهای بعد هم این درختان این میوه را دارد، عین ثمره در باب درخت را باید در مسأله ماء الفحل ارائه کنیم. این نکته مهمی است که ما بعداً - یعنی از روز شنبه - بحثی را به مناسبت می خواهیم مطرح کنیم چون یکی از مسائل مستحدثه بحث تلقیح مصنوعی است که امروز در زمان ما خیلی رایج شده است و این بحث چون بحث مفید و مورد سوال است صور متعدد دارد شاید بیش از ده صورت مسأله داشته باشد.

نکته «معلومیة کل شیء بحسبه» نکته مهمی است، همان طوری که ما می گوئیم «تسلیم کل شیء بحسبه» □ «معلومیة کل شیء بحسبه» در درخت با اینکه الان میوه اش نیامده میوه های یکساله این درخت را اجاره می دهید، در حیوان نر هم می شود گفت که ماء الفحل این را اجاره بدهیم. البته از حیث بیعش هیچ بحثی نیست اما یک اشکال دیگر از حیث اجاره وجود دارد، اجاره را می گویند در جایی است که عین مال باقی بماند، اگر ماء الفحل را اجاره دادید عینش باقی نمی ماند. نظیر این اشکال در اثمار درختان هم هست، ثمره درخت را وقتی اجاره می دهید عین مال هم از بین می رود در حالی که در اجاره شرط این است که عین باقی بماند.

مشکل عدم قدرت بر تسلیم

از نظر عدم قدرت بر تسلیم، باز هم «تسلیم کل شیء بحسبه» همین که مالک حیوان نر، حیوان نر را در اختیار مالک حیوان ماده قرار دهد و اینها را برای طروقه به یکدیگر نزدیک کند، همین مقدار می شود تسلیم و تسلیم کل شیء بحسبه. بنابراین در این مسأله یعنی اینکه بگوئیم قدرت بر تسلیم نداریم اینجا هم قدرت بر تسلیم موجود است و هیچ مشکلی از این جهت بوجود نمی آید. این از نظر قاعده. پس از نظر قاعده فقط از راه مسأله جهالت و عدم قدرت بر تسلیم مسأله مشکل بود که آن را حل کردیم و روشن شد که از این جهت اشکالی ندارد.

حکم بیع نطفه از نظر روایات

اما از باب روایات. روایاتی که در باب عسیب الفحل است دو طایفه است. یک طایفه روایات مانعه است و یک طایفه هم روایات مجوزه است. روایات این دو طایفه را بخوانیم، بعد برای جمع بین این روایات یک طرقی ذکر شده است. این روایات غالباً در ج 17 وسائل ذکر شده است. مجموعاً روایات مانعه و روایات مجوزه حدود 10 الی 12 روایت است.

روایات ناهیه: اولین روایت

اولین روایت: «ان رسول الله ص نهي عن خصال تسعه عن عسيب الدابة يعني كسب الفحل و عن خاتم الذهب و عن لبوس ثياب القسي» پیامبر از نه صفت نهی کردند، یکی از آنها کسب فحل است یعنی کسی که معامله اش همین باشد که برود ماء الفحل را برای طروقه بفروشد، و از انگشتر طلا و از لباس و پوشیدن لباس اهل قسوت، این ثياب القسي یعنی کسانی که صاحب قسوت هستند، گفته اند یک نوع ثیابی است که در شام دوخته می شود ثياب ينسج بالشام، کاری به آن جهت نداریم، علی ای حال پیامبر از کسب فحل نهی کردند و نهی هم ظهور در حرمت دارد، پس پیامبر از فروختن ماء الفحل منع کردند. این روایت سندش ضعیف است در آن ابی الخطاب راشد منقري و أبي العروبة است. از این جهت روایت ضعیف است.

روایت دوم

روایت دوم: روایت مرسله ای است که از عسیب فحل نهی کرده است. اینجا در این روایت عسیب الفحل را به اجرت ضراب معنا کرده است. اجر ضراب یعنی اجری که مالک فحل می گیرد در مقابل اینکه حیوان نرش ضراب انجام دهد.

روایت سوم

روایت سوم که باز هم از جعفریات است که این کتاب جعفریات به خاطر جهالتش، روایاتش قابل اعتنا نیست «عن علی (علیه السلام) انه قال من السحت ثمن اللقاح و عسیب الفحل و جلود السباع» از مال های حرام یعنی از مالهایی که عنوان مال حرام را دارد ثمن لقاح و ثمن اسب فحل و ثمن جلود السباع است. باز هم قریب به آن روایت که پیامبر از بیع عسیب الفحل منع فرموده اند چند روایت دیگر داریم، در بعضی از روایات دارد پیامبر «نهی عن عسب التیس» که جمع آن تیوس یا اتیاس است، تیس همان مذکر را می گویند. این روایات مانعه و ناهیه اکثراً روایات ضعیف است. یعنی در این روایات مانعه شاید یک روایت معتبر هم نداشته باشیم، ولی چون تعدادش زیاد است به حدی است که ما یک تواتر اجمالی را در اینجا می توانیم ادعا کنیم. در کتب اهل سنت هم در این مسأله عسیب الفحل روایات زیاد داریم. بنابراین هم در کتب ما آمده و هم در کتب عامه آمده، متعدد هم آمده است، برای انسان اطمینان حاصل می شود که این روایات تواتر اجمالی دارد، یعنی لا اقل یکی از اینها از پیامبر آورده شده.

روایات مجوزه: اولین روایت

اما در مقابل، روایات مجوزه است. در روایات مجوزه روایت حنان بن سدر است «قال دخلنا ابي عبدالله (عليه السلام) ومعنا فرقد الحجام فقال له ان لي تيساً أكریه، فما تقول في كسبه» می گوید داخل شدیم بر امام صادق همراه ما فرقد الحجام هم بود، ظاهراً فرقد الحجام آن شاخی باشد که حجام ها با آن حجامت می کنند، به حضرت عرض شد «ان لي تيس اكریه» من یک حیوان مذکری دارم که آن را کرایه می دهم «فما تقول في كسبه»، وقتی می گوید کرایه اش می دهم نه برای اینکه سوارش شوند و بار ببرند، نه، اصلاً این را کرایه می دهم برای اینکه صاحب حیوان ماده ای این را ببرد برای حمل و احبال، او «قال (علیه السلام) كل من كسبه» از این کسبش بخور «فان لك حلال» این برای تو حلال است. البته این روایت را بعضی ها فرموده اند چون در آن سهل بن زیاد وجود دارد، به اعتبار سهل بن زیاد سند روایت را تضعیف کردند. ما در یکی از بحث های قواعد فقهیه مان یا در بحث اجتهاد و تقلید به یک مناسبتی گفته ایم که بزرگان و محدثین روایات زیادی را از سهل بن زیاد نقل کرده اند، ما اگر بخواهیم سهل بن زیاد را تضعیف کنیم روایات زیادی از گردونه استدلال خارج می شود، در ذهن بنده است که او را توثیق کردیم و گفتیم روایاتش معتبر است.

روایت دوم

اما در اینجا یک روایت موثق بلکه صحیحه هم داریم «معاوية بن عمار عن ابي عبدالله (عليه السلام) في حديث قال قلت له اجر التیوس» اجری که از راه تیوس بدست می آید چطور است؟ «قال ان كانت العرب لتعایر به» حضرت فرمودند: ولو اینکه عرب این را نمی پسندد اما «ولا بأس» اشکالی ندارد. دو طایفه روایات داریم روایات مانعه و مجوزه. حالا جمع بین او دو چیست؟ دو سه طریق برای این جمع ذکر شده که شما این روایات را ببینید تا شنبه.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين.